

اصل عزت و تسامح و رابطه آن با نرمش قهرمانانه در مذاکرات سیاسی از دیدگاه اسلام

عزت الله معتمد کوتیانی* / احمد رضایی** / محمد ستوده آرانی***

(۱۰۹-۱۲۹)

چکیده

از گذشته، سیاست‌مداران ایرانی مذاکراتی را برپایه منافع ملی با کشورهای مختلف انجام داده‌اند (تاریخچه)؛ اما ضوابط اسلامی آن، حتی در نظام جمهوری اسلامی ایران، به صورت مدون در دسترس نبوده است (پیشینه). از این رو، گاه عدم کاربست اصل عزت یا ابهام در مفهوم و ماهیت اصل تسامح، باعث ایجاد چالش و تناقض در دیپلماسی کشور شده است (مسئله). بنابراین، با این پرسش روبه‌رو مییم که: کدام تسامح در عرصه سیاست خارجی از دیدگاه اسلام، پسندیده و با نرمش قهرمانانه همراه است (سؤال)؟ تسامح یا نرمشی از دیدگاه اسلام پذیرفتنی است که همراه با عزت و اقتدار باشد و جلوی هرگونه نفوذ و تسلط دشمن را بگیرد (فرضیه). از آنجاکه منطق انقلاب اسلامی در تعامل با دنیا «لا تَطْلُمُونَ وَ لَا تُطْلَمُونَ» است، هدف تحقیق حاضر تبیین اصل عزت و همچنین واکاوی تسامح

* دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق پردیس فارابی تهران (نویسنده مسئول) - motamed867@gmail.com

** کارشناس ارشد اخلاق کاربردی مؤسسه آموزش عالی اخلاق و تربیت قم - mr.ahmad.rezaei@gmail.com

*** دانشیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه باقرالعلوم (ع) - m.sotode43@gmail.com

(نرمش) ازدیدگاه اسلام است (هدف). ازاین‌رو، در این مقاله از روش پژوهشی توصیفی-تحلیلی استفاده شده است (روش). نتایج این تحقیق، نشان می‌دهد که کاربست اصل عزت به‌صورت توأمان با اصل تسامح (نرمشی قهرمانانه)، می‌تواند با پرهیز از تحمل زورگویی نظام سلطه و قدرت‌های مستکبر، موجبات اقتدار و عزت و منافع ملی و مصالح دینی را در عرصه‌های مختلف تأمین کند (یافته).

واژگان کلیدی

عزت، تسامح، نرمش قهرمانانه، مذاکره سیاسی، و اسلام

مقدمه

هر کشوری برای پیشرفت و ادامهٔ حیاتش باید با دیگر کشورها ارتباط داشته باشد و در برخی موارد با آنان مذاکره کند. کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده و در طول تاریخ، بارها با کشورهای جهان بر سر مسائل گوناگون به مذاکره پرداخته است؛ مذاکراتی که گاه عزتمندانه بوده و سبب اقتدار کشور گردیده و گاه با خواری و ذلت همراه بوده و پیامدهای سنگینی را برای کشور به دنبال داشته است. پس از پیروزی انقلاب و با روی کار آمدن حکومتی اسلامی، سیاست‌های کلی نظام ایران نیز تغییرات چشم‌گیری یافت که از آن‌میان، می‌توان به اضافه‌شدن رویکرد اسلامی و مذاکرات عزتمندانه در عرصهٔ بین‌الملل اشاره کرد؛ رویکردی که اثر خود را در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و ... گذاشت؛ اما برخی دولتمردان بدون توجه به اصل عزت، نگاهی تسامحی به سیاست خارجی داشته، معتقدند باید در برابر کشورهای قدرتمند، نرمش را در دستور کار قرار داد. کم‌رنگ‌شدن اصل عزت یا عدم کاربست آن با اصل تسامح در برخی دولت‌ها، سبب‌کننده حرکت پرشتاب جمهوری اسلامی ایران شد و موجبات ناخرسندی امام خامنه‌ای (عج) را فراهم آورد. ازاین‌رو، ایشان به دولتمردان جمهوری اسلامی نرمش قهرمانانه را پیشنهاد کردند و آن‌ها را از هرگونه نرمشی که برای دولت جمهوری اسلامی ذلت‌آور باشد، برحذر داشتند. این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از آیات و روایات و منابع دینی به بررسی نرمش قهرمانانه بپردازد:

مفهوم‌شناسی

الف. اصل

اصل، مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود. بنابراین، نمی‌تواند امری جزئی و دارای مصداق معین باشد (شاتو، ۱۳۶۹: ۱۹۴). اصول به دستورالعمل‌های کلی گفته می‌شود که بر مبنای ای مبتنی است. بنابراین، اصل سلسله قواعد و معیارهای کلی (بایدها) است که متناسب با ظرفیت‌های انسان انتخاب می‌شود و به منظور تعیین روش‌ها برای دستیابی به اهداف، به آن توجه شود.

ب. نرمش

نرمش، در زبان عربی معادل کلمه «لین» به معنای نرمی می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۲۲۲). این واژه در چند جای قرآن آمده است؛ مانند:

فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
(آل عمران: ۱۵۹).

به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

اما این واژه در اصطلاح، به معنای مانور هنرمندانه، برای دست یافتن به مقصود است (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: سخنرانی ۲۹ آبان). اما این مانور هنرمندانه نباید به معنای عبور از خطوط قرمز یا برگشتن از راهبردهای اساسی یا عدم توجه به آرمان‌ها باشد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲: سخنرانی ۱۴ شهریور).

ج. سیاست^۱

سیاست، از ریشه «سوس» به معنای حکم راندن و اداره کردن، مصلحت کردن، تدبیر کردن، کشورداری کردن، (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶) ریاست و تلاش برای اصلاح چیزی است (ابن

منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۱۰۹). این واژه در اصطلاح، تعاریف گوناگونی دارد که بررسی نوشته‌های اندیشمندان اسلامی و غیراسلامی، ما را به دو دیدگاه رهنمون می‌سازد.

بینش مادی: برخی اندیشمندان، سیاست را با نگاهی مادی و غیراخلاقی تعریف می‌کنند و از هر ابزاری برای رسیدن به هدف کمک می‌گیرند. آنان معتقدند: «سیاست، علمی است که به ما می‌آموزد چه کسی می‌برد، چه می‌برد، کجا می‌برد و چرا می‌برد؟» (آیور و موریس، ۱۳۴۴: ۲۶۴).

بینش فضیلت‌گرا و اخلاق‌محور: این دیدگاه را برخی فیلسوفان کلاسیک غرب چون افلاطون و ارسطو مطرح کرده‌اند. آنان با نگاهی فضیلت‌محور و اخلاقی به مقوله سیاست می‌نگریستند و نخستین وظیفه سیاست‌مداران را پژوهش درباره فضیلت و اخلاق می‌دانستند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۴۶). اندیشمندان اسلامی نیز با نگاهی اخلاقی به سیاست، معتقدند: «سیاست، عبارت است از تسویس و تربیت انسان‌ها در جهت رسیدن به صلاحیت کمالی آن‌ها و تدبیر و کشاندن آن به طریق خیر و سعادت» (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۳۴۰).

بررسی اصل عزت اسلامی

عزت، حالت صلابت و محکمی در نفس انسان است که از شکست‌پذیری او جلوگیری می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۶۳). از اصول اساسی در سیاست خارجی و مذاکرات دولت اسلامی، «اصل عزت اسلامی» است که باید در سیاست خارجی، کانون توجه قرار گیرد. عزت، سرمایه اکتسابی مؤمن نیست که چوب حراج به آن بزند؛ بلکه امانت و ویژه الهی نزد اوست. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ (منافقون: ۸)؛ عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است.»

خداوند سبحان در این آیه افراد باایمان را عزیز می‌خواند به‌هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهد عزت و شوکت آنان خدشه‌دار شود. عزت، همان ویژگی‌ای است که قرآن کریم جامعه ایمانی

را با آن می‌ستاید؛ در جایی که می‌فرماید: «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ (مانده: ۵۴)؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران، سرسخت و نیرومندند.»

بنابراین، جامعه ایمانی باید تمام تلاش خود را به کار گیرد که از این موهبت الهی در عرصه مذاکرات خارجی محافظت کند و همواره به گونه‌ای با کشورهای دیگر وارد مذاکره شود که به این اصل اساسی آسیبی نرسد؛ همان اصلی که امام صادق علیه السلام درباره آن فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يُفَوِّضْ إِلَيْهِ أَنْ يَكُونَ ذَلِيلًا أَوْ مَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ فَأَلْمُؤْمِنُ يَكُونُ عَزِيزًا وَ لَا يَكُونُ ذَلِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

خدا تمام امور مؤمن را به وی واگذار کرده؛ اما اجازه نداده است که خوار و ذلیل باشد. آیا نشنیدی که خدا می‌گوید: «وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» این است که مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. آنگاه گفت: مؤمن عزیزتر و نیرومندتر از کوه است؛ از کوه با کلنگ می‌توان چیزی کند، ولی از دین مؤمن هیچ چیز نمی‌توان کاست (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۶۳).

میان اصل عزت و نفی سبیل^۱، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه کشورهای اسلامی برتری خود را از دست دهند و مغلوب کشورهای غیر اسلامی شوند، غبار ذلت را بر پهنای سرزمین خود نشانده‌اند. اصل نفی سبیل، راهکار و پیشنهادی است که دین ارائه می‌دهد تا جلوی تاراج رفتن عزت مسلمانان گرفته شود. کشورهای غیراسلامی، همواره می‌کوشند که عزت مسلمانان را بگیرند و آنان را تحت سیطره خود درآورند. اگر آنان از طریق نظامی نتوانند به این امر دست یابند، به روابط دیپلماتیک و مذاکره روی می‌آورند. بنابراین، باید در مذاکره با کشورهای غیراسلامی، بسیار محتاط حرکت کرد و تا زمانی که ناچار به ارتباط و مذاکره با این کشورها نباشیم، باید از این کار پرهیزیم؛ زیرا اگر نگوییم که

۱. «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (نساء: ۱۴۱)؛ خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

کشورهای غیراسلامی، پابندی کمی به مسائل اخلاقی دارند، دست‌کم باید بگوییم که آنان در مقایسه با مسلمانان، پابندی کمتری دارند و هنگامی که پابندی‌های اخلاقی در میان نباشد، اعتماد از بین خواهد رفت و با از بین رفتن اعتماد، دیگر جایی برای ارتباط و مذاکره باقی نخواهد ماند. قرآن کریم می‌فرماید:

الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَعُونَ عِنْدَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً (نساء: ۱۳۹).

همان‌ها که کافران را به‌جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کنند. آیا عزت و آبرو نزد آنان می‌جویند؟ با اینکه همه عزت‌ها از آن خداست؟

براین اساس، اگر بنا باشد با کشورها و دولت‌های بیگانه ارتباط و مذاکره‌ای صورت گیرد، ضروری است بر مبنای اصل عزت اسلامی باشد. اگر بناست نرمشی صورت گیرد، باید بر پایه اصل عزتمندی باشد و راه نفوذ و سلطه بیگانگان درباره نظام اسلامی را ببندد. با بررسی و انطباق رفتاری دولتمردان و هیئت دیپلمات کشورمان در حوزه مذاکرات سیاسی، باید بگوییم در دورانی که این اصل در رفتار آنان مشاهده گردید، کشور در مسیر رشد و شکوفایی قرار گرفت و هنگامی که این رفتار میان دولتمردان کم‌رنگ شد، تحریم‌ها و فشارهای بیگانگان نیز بیشتر گردید. برای نمونه، یکی از مذاکراتی که پس از انقلاب بازتاب فراوانی داشت، برجام بود. در این مذاکرات، اصل عزت به‌خوبی رعایت نشد؛ به‌طوری‌که امام خامنه‌ای علیه‌السلام بارها این نکته را به برخی مسئولان سفارش کردند و فرمودند:

بگذارید دشمن دنبال شما بدود. مسئولان سیاسی و دیپلماسی ما صریحاً می‌گویند که امریکایی‌ها می‌خواهند همه چیز را بگیرند، [اما] هیچ چیز ندهند! [اگر] یک قدم شما عقب رفتی، یک قدم جلو می‌آیند. اینکه ما مدام می‌گوییم مذاکره نمی‌کنیم، [ولی] بعضی‌ها می‌گویند آقا مذاکره که اشکالی ندارد، اشکال مذاکره این است: شما را از راه صحیح خودت منحرف می‌کند، امتیاز را از شما می‌گیرد - وقتی مذاکره کردید یعنی یک امتیازی بدهید، یک امتیاز بگیرید دیگر؛ معنای مذاکره این است دیگر؛ مذاکره، نشستن و گعده‌کردن و حرف‌زدن و گفت

و شنود و خنده و شوخی که نیست، مذاکره یعنی یک چیزی بده، یک چیزی بگیر- و آنچه را باید بدهی، از شما می‌گیرد، [اما] آنچه را باید بدهد، به شما نمی‌دهد؛ زورگویی می‌کند. خب مستکبر یعنی همین، استکبار جهانی یعنی همین، یعنی زورگویی کردن، خودش را برتر دانستن، پایبند به حرف خود نبودن، خود را متعهد ندانستن؛ این معنای استکبار است، وعده‌هایش را تخلف می‌کند. خب امام بزرگوار ما فرمود: امریکا شیطان بزرگ است؛ واقعاً این تعبیر، تعبیر فوق‌العاده‌ای است (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۱۱ مرداد ۱۳۹۵).

بنده در این جلسه کارگزاران در اوایل ماه، راجع به مسائل برجام مفصل صحبت کردم و دو مورد مشخص خاص را انگشت گذاشتم؛ فرض کنید [درباره] این الیاف کربن که امریکایی‌ها این جور می‌خواهند [عمل بشود]؛ همان‌جا مسئولان سازمان انرژی اتمی هم حضور داشتند؛ در سخنرانی گفتم آقا، این را زیر بار نروید. این خب یک مورد جزئی بود؛ اما زیر بار رفتن در این مورد جزئی در قضیه برجام، به معنای تحمل تحمیل امریکایی‌ها بود؛ این همان انحراف است. ولو مورد جزئی است ... در این جور مواردی که حرکت کلی نظام را منحرف می‌کند و اشکال ایجاد می‌کند، البته رهبری موظف است وارد بشود و [اگر] ان شاء الله خدا کمک کند و توفیق بدهد، وارد هم می‌شویم؛ اما این جور نیست که انسان در موارد گوناگون بتواند بگوید آقا، هوایم ای ابرباس [بخیرید یا نخرید] (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۱۲ تیر ۱۳۹۵).

بررسی اصل تسامح

تسامح که امروزه در محافل سیاسی، بیشتر با عنوان سازش با کشورهای بیگانه مطرح می‌شود، مانند تیغی دولبه است که اگر حدود آن مشخص نشود یا برداشت نادرستی از آن صورت پذیرد، آسیب‌هایی را به‌ویژه در عرصه سیاسی به دنبال خواهد داشت. امروزه، در مواجهه با این اصل در محافل سیاسی، افراط و تفریط‌های فراوانی صورت گرفته است؛

به‌گونه‌ای که برخی آن را به‌کل ناپسند دانسته، رد می‌کنند و برخی دیگر، معتقدند برای برون‌رفت از مشکلات سیاسی در حوزه سیاست خارجی باید از آن استفاده کرد. بنابراین، باید از نظر اسلام، محدوده‌ای را برای تسامح تعریف کرد که مذاکره‌کنندگان در عرصه سیاست خارجی دچار لغزش نشود و با حرکت در آن محدوده، بتوانند حداکثر منافع را برای کشور به ارمغان آورند.

الف. تساهل و تسامح در فرهنگ غرب

واژه تسامح که در ادبیات امروز از فرهنگ غربی نقل می‌شود، معادل واژه «Toleration» است. این واژه از ریشه لاتین "Tolero" گرفته شده و به معنای تحمل کردن است. تسامح در اصطلاح، به معنای عدم مداخله و ممانعت یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی به اعمال یا عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۳) یا به عبارتی، خودداری از اعمال خصمانه بر ضد دیدگاه‌هایی است که قبول نداریم یا نمی‌پسندیم یا از نظر سیاسی مخالف آن هستیم (فاضل میدی، ۱۳۷۹: ۲۰۷). بنابراین، بهترین واژه‌ای که می‌تواند تسامح غربی را بیان کند، واژه «بی‌اعتنایی» است که می‌تواند ریشه در مسائل دینی و عقیدتی غرب داشته باشد (حسین‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۲۴-۱۲۷)؛ اما به تدریج به حوزه روابط سیاسی نیز راه یافت.

تسامح به معنای غربی، از ارزش‌های مهم لیبرالیسم سیاسی است و به خصوصیت اخلاقی‌ای گفته می‌شود که بیانگر تحمل تمایلات، اعتقادات، عقاید و رفتار دیگران است. براساس این اصل، هنگامی آزادی‌های فردی از تعرض در امان خواهد ماند که هیچ عقیده‌ای سرکوب نشود و باورها و عقاید گوناگون تحمل شود. این دیدگاه در اندیشه سیاسی برخی سیاست‌مداران تثبیت شده است و برخی معتقدند در حوزه مذاکرات سیاسی، باید به‌دور از هرگونه تعصب و غیرت دینی، با دیگران کنار آمد و برای اینکه بتوانیم همراه و هماهنگ با غربیان باشیم، باید بر پابندی به ارزش‌های دینی و احکام و آئین‌های دینی پای نفشریم (مطهری، ۱۳۸۱، ج ۸: ۲۶۰). این دیدگاه بسیار خطرناک است و تهدیدی بسیار جدی

برای کشور به شمار می‌آید؛ زیرا کوتاهی‌کردن درباره حقوق کشور و سازش با برخی کشورها، نه تنها ما را به پیشرفت نمی‌رساند؛ بلکه ما را کیلومترها از مسیر اصلی انقلاب دور می‌کند. مشابه چنین دیدگاهی در زمان پیامبر ﷺ نیز وجود داشت و برخی سران بزرگ مشرکان با ارائه امتیازاتی به پیامبر ﷺ، می‌کوشیدند که ایشان را به سازش بکشانند. ولی قرآن بارها به پیامبر ﷺ هشدار می‌دهد که هرگز کمترین انعطافی در برابر این پیشنهادهای انحرافی از خود نشان ندهد و با اهل باطل، هرگز مداهنه نکند؛ چنان که می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم: ۹)؛ آن‌ها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آن‌ها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق).»

«يُدْهِنُونَ» از ماده «مُدَاهَنَةٌ» در اصل از «دُهْن» به معنای «روغن» گرفته شده و در این‌گونه موارد، به معنای نرمش و انعطاف به خرج‌دادن است و معمولاً این تعبیر در مورد انعطاف‌های مذموم و منافقانه به کار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۳۸۴). این عبارت، بیانگر هرگونه سازشی است که انقلاب را از مسیر اصلی منحرف می‌کند. بنابراین، چنین سازشی از دیدگاه اسلام، مذموم و ناپسند است و در مذاکرات سیاسی، هیچ جایگاهی ندارد.

ب. تسامح در اسلام

از دیدگاه اسلام، کاریست تسامح در چهارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی تعریف می‌شود. پس مذاکراتی از منظر اسلام مطلوب و پسندیده است که در آن، اقتدار و عزت جامعه اسلامی حفظ گردد و مصالح اسلام در نظر گرفته شود و از هرگونه سوءاستفاده کشورهای مستبد و ستمگر جلوگیری به عمل آید.^۱ اگر استفاده از اصل تسامح در مذاکرات به ارزش‌های اسلامی خدشه وارد کند و سبب تسلط کشورهای مستبد بر کشور ما یا دیگر کشورهای جهان شود، پسندیده نخواهد بود. پیامبر اسلام ﷺ که شریعت خود را شریعت تسامح معرفی می‌کند، هنگام رویارویی با دشمنان اسلام با اقتدار ظاهر می‌شد؛ به گونه‌ای که

۱. «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»، نفی ابد بوده و هرگونه سوءاستفاده و زیاده‌خواهی را از سوی کشورهای بیگانه و غیربیگانه، ممنوع شمرده است.

قرآن کریم از ویژگی‌های پیامبر ﷺ را «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) معرفی می‌کند. براساس این اصل، مذاکره‌کنندگان باید در مذاکرات از خشونت بپرهیزند، و از روی مهربانی و سعه صدر با طرف مقابل روبه‌رو شوند و با آن‌ها مدارا کنند. این‌گونه تسامح و سازش، تا زمانی که کشور مقابل در مذاکرات از حدود خود پا را فراتر نگذاشته و به زیاده‌خواهی و دشمنی پرداخته است، پذیرفتنی است؛ اما در جایی که به حقوق قانونی خود قانع نباشد و راه تهدید را در مذاکرات پیش گیرد، تسامح امری ناپسند است. قرآن کریم می‌فرماید:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ * إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَ ظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (ممتحنه: ۹-۱۰).

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد. تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد، ظالم و ستمگر است.

براساس دیدگاه اسلامی، هرگونه سازشی که به معنای کوتاهی کردن درباره اصول باشد، پذیرفتنی نیست. اگر زمانی قرار شد در موقعیتی خاص، سازشی صورت پذیرد، باید همراه با عزت و اقتدار باشد و به تعبیر امام خامنه‌ای علیه السلام، باید نرمش قهرمانانه انجام شود؛ یعنی اگر اوضاع جامعه مانند زمان امام حسن علیه السلام به گونه‌ای شد که چاره‌ای جز مذاکره نبود، این کار را باید از روی قدرت و اقتدار صورت داد و در عین حالی که نرمش صورت می‌گیرد، ذره‌ای از اصول و خطوط قرمز عقب‌نشینی نشود. در مذاکرات برجام برخی در نظر داشتند که درباره مواضع خود کوتاهی ورزیده با دشمن سازش کنند؛ اما ایستادگی امام خامنه‌ای علیه السلام و هدایت ایشان، مانع این کار شد. ایشان فرمودند:

یک عده‌ای در قضیه مذاکره و مسئله مذاکره، سهل‌انگاری می‌کنند، سهل‌اندیشی می‌کنند، مطلب را درست نمی‌فهمند. حالا بعضی‌ها بی‌خیال‌اند - بی‌خیالان جامعه، که هر چه پیش بیاید برای‌شان اهمیتی ندارد، مصالح کشور از بین برود، منافع ملی نابود بشود - که حالا با آن‌ها کاری نداریم؛ اما بعضی بی‌خیال هم نیستند، لکن سهل‌اندیش‌اند، عمق مسائل را نمی‌فهند...

مشکل کنونی کشور، متأسفانه به‌خاطر وجود آدم‌های بعضاً بی‌خیال و بعضاً سهل‌اندیش [است] که البته معدودند، اقلیت‌اند. درمقابل انبوه عظیم جمعیت انقلابی و آگاه و بصیر کشور چیزی نیستند؛ اما فعال‌اند: می‌نویسند، می‌گویند، تکرار می‌کنند؛ تکرار می‌کنند! دشمن هم به این‌ها کمک می‌کند. امروز یک فصل مهمی از فعالیت دشمنان جمهوری اسلامی - که البته ما از آن‌ها اطلاع داریم و حواس ما هست که چه کار دارند می‌کنند - همین است که محاسبات مسئولان را تغییر بدهند و افکار مردم را دست‌کاری بکنند و این‌ها را در ذهن جوان‌های ما [تثبیت کنند]؛ چه افکار انقلابی، چه افکار دینی، چه ایده‌هایی که مربوط به مصالح کشور است. آماج اصلی هم جوان‌ها هستند. در چنین وضعیتی، جوان‌های کشور خیلی باید بیدار باشند (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۱۵ مهر ۱۳۹۴).

بررسی نرمش قهرمانانه در اسلام

نرمش قهرمانانه از تاکتیک‌های مهم در مذاکرات سیاسی است که گاه در بیان و گاه در عمل اتفاق می‌افتد. این تاکتیک، تلفیقی از اصل تسامح اسلامی به همراه عزت است. اگر این تاکتیک، به‌درستی و در حالتی قهرمانانه صورت گیرد، می‌تواند موفقیت‌های چشم‌گیری را برای تیم مذاکره‌کننده به ارمغان بیاورد؛ اما اگر به‌گونه‌ای ذلیلانه باشد، کشور را از اوج اقتدار و قدرت به پایین‌ترین نقطه می‌کشانند. گاه اوضاع کشور در روابط بین‌الملل به‌گونه‌ای رقم

می‌خورد که باید از این تاکتیک مهم در برابر کشور مقابل بهره برد. نمونه‌های فراوانی از به‌کارگیری این تاکتیک در صدر اسلام وجود دارد که در ادامه به چند نمونه اشاره می‌شود.

الف. مذاکرات حدیبیه

از نمونه‌های قرآنی نرمش قهرمانانه، جریان مذاکرات و پیمان حدیبیه است که در سال ششم هجری بین رسول خدا ﷺ و کفار قریش برقرار شد. پیامبر ﷺ برای پاسداشت از عزت و اقتدار مسلمانان، این حرکت قهرمانانه را رقم زد و توانست جامعه اسلامی را از موانع و خطرهای پیش رو عبور دهد. صلح حدیبیه برای مسلمانان یک پیروزی بسیار سودمند بود و تا ده سال آنان را از خطر بزرگ‌ترین دشمنشان آسوده می‌ساخت. همچنین آنان در سال بعد می‌توانستند به راحتی برای انجام دادن مناسک حج به مکه بروند و قریش آن‌ها را به رسمیت بشناسد.

پیامبر ﷺ با این روش به نتیجه‌ای رسید که با جنگ‌های متعدد به آن دست نیافته بود. به حق باید آن را پیروزی بزرگی برای مسلمانان برشمرد. خداوند از روشی که پیامبر ﷺ در این مذاکرات به کار برد، به عنوان پیروزی آشکار یاد کرده است؛^۱ زیرا حرکت رسول خدا ﷺ و مؤمنان به منظور حج خانه خدا عملی بسیار خطرناک بود، آن قدر که امید برگشتن به مدینه برحسب عادت محتمل نبود. خدای متعال در قرآن کریم به همین معنا اشاره می‌کند؛ در جایی که می‌فرماید: «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا (فتح: ۱۲)؛ ولی شما گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خود بازخواهند گشت.»

مسلمانان، عده‌ای قلیل حدود هزار و چهارصد نفر بودند و با پای خود به طرف قریش می‌رفتند، آن‌هم قریشی که داغ جنگ بدر، احد، احزاب و... را از آنان در دل داشت، قریشی که دارای پیروانی بسیار و همراه شوکت و قوت بود. مسلمانان کجا می‌توانستند حریف لشکر نیرومند مشرکان آن‌هم در داخل شهر آنان باشند؟

۱. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (فتح: ۱)؛ ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم.»

مراذ از این «فتح»، به طوری که قرآن کلام هم تأیید می‌کند، فتحی است که خدا در مذاکرات حدیبیه نصیب رسول خدا ﷺ کرد.

اما مذاکرات حدیبیه، مسئله را به نفع رسول خدا ﷺ و مؤمنان و به ضرر مشرکان تغییر داد. آنان در این مذاکرات، توافق کردند که مدت ده سال جنگ نداشته باشند. هر یک از قریش به طرف مسلمانان یا از طرف مسلمانان به سوی قریش رفت، آزارش ندهند و در امانش بدانند و همچنین رسول خدا ﷺ آن سال را به مدینه برگردد و سال بعد به مکه وارد شود؛ در حالی که، مردم مکه شهر را سه روز برای ایشان خالی کنند و این، سرنوشت روشن‌ترین فتح و پیروزی است که خدا نصیب پیامبرش کرد و مؤثرترین عامل برای فتح مکه در سال هشتم هجری شد؛ چون جمع کثیری از مشرکان در این دو سال (بین صلح و فتح مکه) اسلام آوردند. افزون بر این، سال بعد از صلح، یعنی سال هفتم هجری، لشکر اسلام خبیر و قرای اطرافش را هم فتح کرد و مسلمانان شوکتی بیشتر یافتند. رفته رفته سرزمین‌های بسیاری در اختیار مسلمانان قرار گرفت و جامعه اسلامی به لحاظ وسعت و همچنین تعداد نفرات، پیشرفت چشمگیری کرد. آنگاه در سال هشتم، رسول خدا ﷺ برای فتح مکه حرکت کرد؛ در حالی که به جای هزار و چهارصد تن، ده یا دوازده هزار تن نیرو داشت. قرآن کریم به این پیروزی بزرگ اشاره می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ... وَ يَصْرُكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (فتح ۱-۳)؛ ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم ... و خدا با پیروزی شکست‌ناپذیری تو را یاری کند.»

در این مذاکرات، پیامبر ﷺ دستاوردهای بزرگی داشت که از آن میان، آرامش مؤمنان،^۱ کوتاه‌شدن دست دشمنان،^۲ و ورود به مسجد الحرام^۳ است که کاربرد ارزشمند نرمش

۱. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْذَبُوا إِيمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ (فتح: ۴)؛ او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید.»

۲. «وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (فتح: ۲۴)؛ او کسی است که دست آن‌ها را از شما، و دست شما را از آنان در دل مکه کوتاه کرد، بعد از آنکه شما را بر آن‌ها پیروز ساخت؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، بیناست.»

۳. «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمَنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (فتح: ۲۷)؛ خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت؛ به‌طور قطع، همه شما به‌خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ‌کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر، حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.»

قهرمانانه را که ناشی از اصول تسامح و عزت است،^۱ به خوبی نشان می‌دهد. پس از برقراری این صلح بود که پیامبر اسلام ﷺ، با تنظیم و فرستادن نامه‌هایی، سران قدرت‌های جهانی را به پذیرش اسلام دعوت فرمود.

ب. مذاکرات امام حسن ﷺ با معاویه

مذاکره امام حسن ﷺ با معاویه، پرشکوه‌ترین نمونه تاریخی نرمش قهرمانانه است که منابع تاریخی، آن را به ثبت رسانیده‌اند (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۲۲ تیر ۱۳۹۳). اوضاع جامعه اسلامی در زمان امام حسن ﷺ بسیار آشفته بود؛ به گونه‌ای که برخی فرماندهان به امام ﷺ خیانت کردند و مردم نیز، از ایشان حمایت نمی‌کردند. اگر امام حسن ﷺ حمایت مردم کوفه را با خود داشت و فرماندهان سپاه نیز خیانت نمی‌کردند، امام ﷺ تاکتیک مبارزاتی خود را تغییر می‌داد و هرگز به نرمش و مذاکره با معاویه نمی‌پرداخت؛ چنان‌که فرمود: «به خدا سوگند من از آن‌رو کار را به معاویه سپردم که یآوری نداشتم. اگر یآوری می‌داشتم، شبانه‌روز با او می‌جنگیدم تا خداوند میان ما و او حکم کند» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۹۱-۲۹۲).

در چنین وضعیتی، جنگ سخت و مبارزه با معاویه می‌توانست اصل اسلام و مسلمین را با خطر نابودی روبه‌رو سازد. از این‌رو، امام ﷺ با معاویه وارد مذاکره شده و با استفاده از روش نرمش قهرمانانه، توانست اهداف و چشم‌انداز بلندمدت خود را محقق کند. امام خامنه‌ای دامت‌الله فرمودند:

امام حسن مجتبی (علیه آلاف التحية والثناء) آن روز به خاطر یک مصلحت بزرگ‌تر - که حفظ اصل اسلام بود- مجبور شد این تحمیل را به جان بپذیرد (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۱ خرداد ۱۳۷۹).

اگر امام مجتبی این صلح را انجام نمی‌داد، آن اسلام ارزشی نهضتی، باقی نمی‌ماند و از بین می‌رفت؛ چون معاویه بالاخره غلبه پیدا می‌کرد. وضعیت،

۱. «پیامبر ﷺ در مذاکرات پیش از صلح فرمود: ما برای جنگ نیامده‌ایم، بلکه برای طواف خانه آمده‌ایم. هر کس ما را از این کار باز دارد، با او می‌جنگیم... به خدا قسم تا جان در بدن دارم، در کار خود تلاش خواهم کرد.» (واقلدی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۹۳).

وضعیتی نبود که امکان داشته باشد امام حسن مجتبی علیه السلام غلبه یابد. همه عوامل، در جهت عکس غلبه امام مجتبی علیه السلام بود. معاویه غلبه پیدا می کرد؛ چون دستگاه تبلیغات در اختیار او بود. چهره او در اسلام، چهره ای نبود که نتوانند موجه کنند و نشان بدهند. اگر امام حسن علیه السلام صلح نمی کرد، تمام ارکان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را از بین می بردند و کسی را باقی نمی گذاشتند که حافظ نظام ارزشی اصیل اسلام باشد. همه چیز به کلی از بین می رفت و ذکر اسلام برمی افتاد و نوبت به جریان عاشورا هم نمی رسید. اگر بنا بود امام مجتبی علیه السلام، جنگ با معاویه را ادامه بدهد و به شهادت خاندان پیامبر منتهی بشود، امام حسین علیه السلام هم باید در همین ماجرا کشته می شد، اصحاب برجسته هم باید کشته می شدند، «حجرین عدی» ها هم باید کشته می شدند، همه باید از بین می رفتند و کسی که بماند و بتواند از فرصت ها استفاده بکند و اسلام را در شکل ارزشی خودش باز هم حفظ کند، دیگر باقی نمی ماند. این، حق عظیمی است که امام مجتبی علیه السلام بر بقای اسلام دارد (حسینی خامنه ای، سخنرانی: ۲۲ فروردین ۱۳۶۹).

وقتی برخی افراد به دلیل بی بصیرتی نتوانستند تصمیم امام علیه السلام را تحلیل کنند، بر ایشان خرده گرفتند و در پاسخ سلام آن حضرت، او را «مُذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ» خطاب می کردند. - مَا أَنَا بِمُذِلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنِّي مُعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيهِمْ - قُوَّةٌ سَلَّمْتُ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ - كَمَا عَابَ الْعَالِمُ السَّفِينَةَ لِنَبْقَى لِأَصْحَابِهَا - وَ كَذَلِكَ نَفْسِي وَ أَنْتُمْ لِنَبْقَى بَيْنَهُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵: ۲۸۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۰۸).

من خوارکننده مؤمنان نیستم. من عزیزکننده آن هایم. وقتی دیدم توان مقابله با آن ها را ندارید، مقام را به او واگذار کردم تا موجب بقای خود و شما باشم. چنان که خضر، کشتی را معیوب کرد تا آن را برای صاحبان کشتی نگه دارد؛ همین طور من نیز خود و شما را نگه داشتم تا میان آن ها بایستم و نابود نشویم.

«لَا تَعْدِلُونِي فَإِنَّ فِيهَا مَصْلَحَةً؛ مرا سرزنش نکنید، زیرا در این عملی که من انجام دادم، صلاح و مصلحتی بود» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج: ۴: ۳۶).

کوتاه سخن آنکه نرمش قهرمانانه با دشمن در مذاکرات، بر پایه اصل قرآنی عزت استوار است و با ملاحظه این اصل، نرمش مانعی ندارد. امام حسن مجتبی علیه السلام، با انجام این روش، به شکلی هوشمندانه و زیرکانه، توانست کاری کند که جریان اصیل اسلام - که از مکه شروع شده بود و به حکومت اسلامی و به زمان امیرالمؤمنین علیه السلام و زمان خود او رسیده بود - در مجرای دیگری و به شکل نهضت جریان یابد (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۲۲ فروردین ۱۳۶۹).

ج. مذاکرات صفین

نمونه دیگری که میان سپاه حق و لشکر باطل مذاکره صورت گرفت، مذاکرات صفین بود. در این ماجرا ابتدا امام علیه السلام مذاکرات با معاویه را شروع کردند و چون ایشان از نرمش قهرمانانه استفاده کردند، به عزت و اقتدار جامعه اسلامی هیچ آسیبی نرسید. امام علیه السلام از طریق این شیوه، تصمیم داشتند که در مسیر اهداف الهی که همان مصلحت جامعه اسلامی بود، با معاویه به تفاهم برسند. ایشان در این مذاکرات به معاویه نوشتند:

همانا بیعتی که مردم در مدینه با من کرده‌اند، برای تو نیز که در شام اقامت داری، الزامی است (منقری، ۱۳۸۲: ۴۵). اگر خود را دچار بلاسازی (و به سرکشی ادامه دهی)، من با تو بجنگم و از خدا بر ضدت یاری گیرم (همان: ۲۹).

معاویه در روند این مذاکرات، به امام علیه السلام پاسخ داد که او به شرطی خلافت ایشان را می‌پذیرد که ایشان خلافت شام و مصر را برای او قرار دهد و زمانی که امام علیه السلام درگذشت، بیعت کسی را بر عهده او نگذارد. امام علیه السلام در پاسخ وی گفتند که من از افراد گمراه‌کننده به عنوان بازوی خویش استفاده نخواهم کرد^۱ (همان: ۵۲). این مذاکرات، همچنان ادامه یافت و امام علیه السلام حتی ذره‌ای از اصول کلی و خطوط قرمز عقب‌نشینی نکردند و با قوت مطالبات خود را بیان می‌کردند. به هر حال، مذاکرات امام علیه السلام و معاویه به نتیجه نرسید و در نهایت،

۱. «لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَرَانِي أَتَّخِذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا.»

جنگ صفین رخ داد. لحظاتی که جنگ به نفع امام^ع به پایان می‌رسید، معاویه به کمک عمرو عاص دست به نیرنگ زد (همان: ۴۸۱). لشکریان معاویه با قرار دادن قرآن بر سر نیزه، فریاد برآوردند: ای گروه عرب، به زنان و دختران خود بیندیشید، اگر شما نابود شوید، فردا چه کسی در برابر رومیان و ترکان و پارسیان بایستد؟ (همان: ۴۷۸) آن‌ها با این کار تعداد بسیاری از سپاه امام علی^ع را فریب دادند. بسیاری از سپاهیان، امام^ع را در تنگنا قرار دادند و ایشان را تهدید کردند که مذاکره با معاویه را بپذیرد (همان: ۴۸۹-۴۹۴). در این هنگام، قرار شد هریک از سپاهیان امام^ع و معاویه فردی را برای مذاکره انتخاب کنند. پیشنهاد امام^ع، ابن عباس یا اشتر بود؛ اما با فشار اشعث و شماری دیگر ابوموسی اشعری برای این کار انتخاب شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۳: ۱۶۳) امام^ع اصرار را بی‌مورد دید و فرمود: «هر کاری می‌خواهید بکنید» (منقری، ۱۳۸۲: ۴۹۹-۵۰۰). بعدها ابن عباس می‌گفت: «اگر آن زمان یارانی بودند که بر جنگ صبوری می‌کردند، پیروزی نزدیک بود» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۲: ۳۳۷). معاویه فرد زیرک و حيله‌گری به نام عمرو عاص را برای مذاکره فرستاد. ابوموسی اشعری فردی ساده لوح بود که روش نرمش قهرمانانه را نمی‌دانست. از این رو، با مذاکره سازش کارانه خود آسیب بزرگی بر پیکر اسلام وارد آورد؛ به گونه‌ای که وی در این مذاکرات شکست خورده و خلافت را از خاندان رسالت به خاندان شقاوت منتقل کرد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۰۳).

در ماجرای صفین، دو نوع دیدگاه برای مذاکره وجود داشت: مذاکرات عزتمندانه که امیرالمؤمنین^ع آن را صورت داد و مذاکرات سازش کارانه که توسط ابوموسی اشعری به وقوع پیوست. در مورد اول، حضرت اصل تسامح را به همراه اصل عزت به کار گرفتند و قدمی از مواضع و اصول خود پا پس نکشیدند و نرمش قهرمانانه انجام دادند؛ اما در مورد دوم، ابوموسی تنها به اصل تسامح بسنده کرد و اصل عزت را نادیده گرفت. در اینجا بود که اصول زیر پا گذاشته شد و مذاکراتی سازش کارانه صورت گرفت. امروزه نیز چنین دیدگاهی میان برخی مسئولان سیاسی کشور وجود دارد، که بسیار خطرناک است. برخی تصور می‌کردند که اگر در برابر کدخدا (امریکا) کرنش کنند و درباره اصول و ارزش‌های خود کوتاهی ورزند، خواهند توانست به موفقیت و پیروزی نائل آیند. از این رو، تمام زمینه‌های رشد و

شکوفایی کشور را به موفقیت در برجام و مذاکره با امریکا پیوند می‌زدند. غافل از آنکه چنین مذاکره‌ای اگر به قیمت زیر پا گذاشتن اصل عزت باشد، فرجامی جز شکست نخواهد داشت. در این مذاکرات، بنا به فرمایش مقام معظم رهبری علیه‌السلام و همچنین اذعان هیئت مذاکره‌کننده با بدعهدی طرف مقابل روبه‌رو شدیم و دستاورد زیادی نداشتیم. امام خامنه‌ای علیه‌السلام فرمودند:

خب وظیفه طرف مقابل، این بود که تحریم‌ها را برطرف کند، برطرف نکرده؛ تحریم‌ها برطرف نشده...

ما [غنی‌سازی] بیست درصد را تعطیل کردیم، فردو را تقریباً تعطیل کردیم؛ اراک را تعطیل کردیم، این‌ها پیش‌پرداخت‌های ما بوده، حالا باز توقع دارند. من الان اینجا عرض می‌کنم - اگر آقای دکتر صالحی حضور دارند - این توقعاتی را که آن‌ها در زمینه الیاف کربن که در سانتریفیوژها به کار می‌رود یا توقعاتی که در مورد اندازه‌گیری آن سیصد کیلو دارند، مطلقاً قبول نکنید، زیر بار نروید. مدام افزون‌خواهی هم می‌کنند؛ حالا این همه پیش‌پرداخت ما داده‌ایم. به‌هرحال، طرف مقابل ما عمل نکرده (حسینی خامنه‌ای، سخنرانی: ۲۵ خرداد ۱۳۹۵).

آقای ظریف با اذعان به اشتباه در مذاکرات برجام گفت:

براساس توافقی که با آقای کری کردیم و من الان دارم عرض می‌کنم، بیرون نمی‌گم؛ ولی خدمت شما می‌گم من اشتباه کردم براساس یک توافقی که کردیم ما استراتژی خودمان را کنار گذاشتیم و بر مبنای آن توافق، آمدیم آن را اعلام کردیم که تبدیل شد به موضع جمهوری اسلامی. من این را می‌پذیرم من اشتباه کردم. عرض کنم به خدمتتان ولی ما اینکار را کردیم، گفتم در طول اجرای برجام هر دفعه ما می‌گفتیم. اعضای تیم امریکایی محکم می‌گفتند این مخالف برجام نیست. می‌کشاندیم به آقای کری. آقای کری آقای مونیز می‌گفتند ما روش‌هایی

داریم در کنگره در سنا که مانع می‌شویم از تصویب در سنا. همان طوری که قانون بوئینگ را تصویب نکردند در سنا.^۱

آقای هاشمی رفسنجانی در دیدار «استفان وایل» نخست‌وزیر ایالت نیدرزاکسن آلمان گفت: «برجام می‌توانست عقب ماندگی‌های روابط ایران و کشورهای پیشرفته را جبران کند؛ اما بدعهدی‌های بعضی از طرف‌های مذاکره، انجام تعهدات را با کندی روبه‌رو کرده است.»^۲

آقای ذوالنور در خصوص اینکه ما در برجام به توافقی بُرد- بُرد نرسیده‌ایم، گفت: برجام دو کفه دارد: یکی آورده‌های ماست که ما چیزی کم نگذاشتیم.. (و دیگری آورده‌های طرف مقابل که با بدعهدی روبه‌رو شده است) تحریم‌های مهمی مثل تحریم‌های مالی و بانکی سر جای خود است... امریکا به‌ظاهر روی کاغذ می‌گوید تحریم نیست، ولی با تمدید قانون ISA، هرکسی با ایران معامله کند، پدرش را درمی‌آورند.^۳

نتیجه‌گیری

نرمش قهرمانانه، ابزاری کارآمد و پسندیده از جانب شرع مقدس اسلام است؛ البته نرمشی که با عزت همراه باشد و از روی حکمت و مصلحت صورت گیرد. نرمش قهرمانانه، روشی تاکتیکی است که برای حراست از اصل اسلام و مسلمین به کار گرفته می‌شود؛ اما این روش، نباید از روی ضعف و ذلت انجام شود؛ بلکه اگر نرمش و تسامحی صورت می‌گیرد، باید از روی عزت باشد. نتیجه بررسی‌ها نشان داد که اگر در مذاکرات سیاسی چنین نرمشی صورت پذیرد، باعث موفقیت دیپلماسی و عزت و اقتدار ایران اسلامی در عرصه بین‌الملل

۱. متن مکتوب و تصویر اظهارات ظریف در مجلس، قابل دسترسی در سایت خبرنگاران جوان، www.yjc.ir، تاریخ: ۵ دی ۱۳۹۵.

۲. هاشمی در دیدار نخست‌وزیر ایالت نیدرزاکسن آلمان، قابل دسترسی در: سایت خبرگزاری فارس www.farsnews.com.

۳. قسمت پانزدهم برنامه «جهان‌آرا» با موضوع یک‌سالگی برجام، قابل دسترسی در: سایت رجانیوز www.rajanews.com، تاریخ: سه‌شنبه ۲۸ دی ۱۳۹۵.

خواهد شد؛ اما اگر نرمش ذلیلانه باشد و به‌دور از حکمت و مصلحت جامعه اسلامی انجام شود، نرمشی مذموم است و مورد تأیید اسلام نیست. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی، مذاکرات متعددی از سوی دولتمردان جمهوری اسلامی با دیگر کشورها صورت پذیرفته است که از آن‌میان، مذاکرات برجام از همه پررنگ‌تر و بازتاب بیشتری در داخل و خارج داشته است. در مذاکرات برجام، به‌دلیل اینکه اصل تسامح به‌تنهایی و بدون در نظر گرفتن اصل عزت انجام شد، نرمشی قهرمانانه نبوده و در نتیجه، موفقیت چندانی را برای هیئت دیپلمات کشور در پی نداشت که این امر، درس خوبی برای آیندگان در حوزه روابط بین‌الملل خواهد بود. در این مذاکرات، بنا به فرمایش مقام معظم رهبری دامت‌تعالیه و همچنین اذعان هیئت مذاکره‌کننده، با بدعهدی طرف مقابل روبه‌رو شدیم و دستاورد زیادی نداشتیم.

کتابنامه

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱). الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). المناقب، قم، علامه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول، قم، جامعه مدرسین.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۶). مبانی علم سیاست، تهران، قومس.
- ارسطو (۱۳۷۸). اخلاق نیکوماخوس، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو.
- آیور، مک؛ موریس، رابرت (۱۳۴۴). جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۴۱۷). انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، دار الفکر.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، قم، انصاریان.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۰). مبانی معرفت دینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی. تارنمای farsi.khamenei.ir.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالعلم.
- شاتو، ژان (۱۳۶۹). مریبان بزرگ، ترجمه غلامحسین شکوهی، تهران، دانشگاه تهران.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، مرتضی.
- فاضل میبدی، محمد تقی (۱۳۷۹). تساهل و تسامح، تهران، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی آفرینه.
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، قم، مؤسس فرهنگی طه.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸). علم الیقین، تعلیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵). الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار، تهران، اسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). آشنایی با قرآن، تهران، صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲). وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹). المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت، مؤسسة الأعلمی.